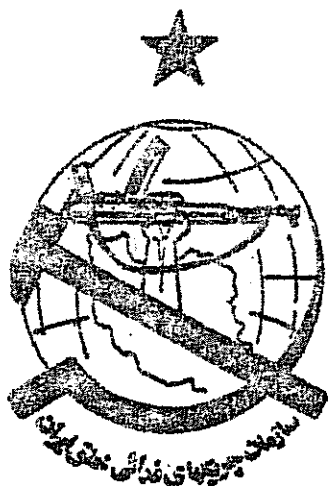


کتابخانه ایران شترانز
Iranische Bibliothek in Hannover
1988



خبرنامه

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۲۶ تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

دوباره توطئه خردادماه

همانطورکه همه مردم ایران میدانند شایعاتی برسر زبان بود که نیروهای ارتجاعی قصد آن دارند تا در روزهای دهم تا بیستم خرداد بسرکوب گسترده و قتل عام انقلابیون بپردازند. در تمامی ۱۶ ماهی که از قیام میگذرد حکومت سرکوب خود را روز بروز گسترش بیشتری داده است. سرکوب و قتل عامی که صحبت از آن میشد در واقع ادامه همین روند بود منتهی در سطحی گسترده تر و وسیعتر. هرمان با این شایعات " مجاهدین انقلاب اسلامی " طی دو اعلامیه درباره " کودتا بر علیه رژیم جمهوری اسلامی " سخن گفتند و بدنبال تبلیغات آنان، حزب جمهوری اسلامی نیز به تقویت سخنان بازوی نظامی خود یعنی همین " سا - زمان مجاهدین انقلاب اسلامی " پرداخت. اعلامیه های " مجاهدین انقلاب اسلامی " هرگز راکه اندکی تیز هوشی داشت به دو علت به شک میانداخت. اول آنکه " مجاهدین انقلاب اسلامی " در این اعلامیه ها کوشیده بودند تا خود را " بسیار ضد امریکائی " نشان دهند. البته " مجاهدین انقلاب اسلامی " همیشه و بطور کلی شعارهای ضد امریکائی میدهند، زیرا که توده ها را باید فریفت. ولی اینها نیز مانند تمامی رهبران نشان در حزب جمهوری اسلامی و سایر سردمداران حکومتی همواره آنچنان تبلیغ میکردند که گویا امپریالیسم امریکا فقط عاملی است که از بیرون در مسائل میهن مداخلت میکند و اگر به عوامل داخلی امریکا هم اشاره میکردند در واقع هدفشان تبلیغ بر علیه نیروهای مبارز و انقلابی و منتسب کردن آنها به امریکا بود. زیرا حکایت " مجاهدین انقلاب اسلامی " حکایت آن دزدی است که وقتی مردم بتعقیبش پرداختند و فریاد زدند آئی دزد، دزد هم شروع به فریادزدن کرد که آئی دزد. پس وقتی میبینیم کسه " مجاهدین انقلاب اسلامی " به کودتا در ارتش اشاره میکنند و برخی عوامل و سران ارتش را عامل کودتا میشمارند - یعنی همان ارتشی که برادر آنهاست و " مجاهدین انقلاب اسلامی " علت رافدای آن میکنند، چرا که همیشه دادمیزنند " ملت فدای ارتش " معلوم میشود که کاسه ای زیر نیم کاسه است. به این جملات بیانییه شماره ۶۳ " مجاهدین انقلاب اسلامی " دقت کنید: " بدین معنی که توطئه شکست خورده اش در طین در ابعاد وسیعتری ادامه یافته، احتمالاً توسط عاملش در درون ارتش (کسه متأسفانه بعضاً تا فرماندهی سطوح بالا نیز نفوذ کرده اند) ساواکی های فراری و مخفی (که اینها نیز متأسفانه احیای شبکه کرده اند) و در صدد برپا نمودن یک کودتای داخلی است " (تاهکیدهها از ماست)

و یا آنکه حزب " فراگیر " جمهوری اسلامی و " مجاهدین انقلاب اسلامی " که همواره کوشیده اند تا سلسله مراتب ارتش امپریالیستی همچنان حفظ شود وقتی به پرسنل ارتش میگویند که: " ۲ - حتی الامکان فعالیت های خود را بطور مخفی انجام داده، تا از چشم فرماندهان نامالح بدور مانسد " (همان بیانییه - تاهکیدهها از ماست) معلوم میشود که قصد دارند مردم را فریب دهند. ثانیا: بیانییه " مجاهدین انقلاب اسلامی " زیادی برای چپی ها دلسوزانده است و این خود شک برانگیز بود. شاخه نظامی حزب جمهوری اسلامی نه تنها این کودتای مفروض را به چپی ها نسبت نداد بلکه گفت که چپی ها خود در این کودتا مورد هجوم قرار میگیرند و این از " سازمانی " که همواره مبلغ این تئوری امپریالیستی بوده است که خصم درجه اول نه امپریالیستها بلکه نیروهای مترقی و در رأس آنها نیروهای چپ است " بعید " بود. آنها در بیانییه ۶۳ خود گفتند که " این کودتا ممکن است تحت عنوان " دفاع از انقلاب اسلامی "، " مارکسیستی و دست چپی " و یا " ملی و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران " باشد و یا آنکه: " هشدار به نیروهای چپ و منحرف شما اگر برآستی و بقول خودتان تضاد اصلی را با امریکا میدانید، اینک این گوی و این میدان! پشت سر مردم و رهبری انقلاب عمل کرده و در این مراحل حساس از هر نوع تخریب و کار شکنی، توطئه و تضعیف رهبری انقلاب و ارگانهای اجرائی (بخصوص نهادهای مردمی و انقلابی) بپرهیزید، تا سنگ ابدی تاریخ برای خود بجای نگذاشته و چون حزب توده پس از ۲۸ مرداد ۳۲ نیش از این خود را به لجن آلوده نکنید. درست عمل کردنتان صرفاً بمنفع خود شماست " (تاهکید از ماست)

سازمانی که از زدن هیچگونه برجسب و تهمت به نیروهای چپ و مبارز و انقلابی آبه نداشت، آنها را خرمن سوز معرفی میکرد، تمامی ترورها را به آنها نسبت میداد، میگفت که درسندج زنان و کودکان را به گروگان گرفته اند، میگفت که سر اسرای خود را میبرند و آنها را شکنجه میدهند، متجاوزنسد، وابسته به شرق و غربند و غیره و غیره، ناگهان بحال چپ و بقول خود نیروهای " چپ و منحرف " دل مسی -

سوزاند؛ تضاد اصلی رادرباطه با آمریکا میبینند وهمه اینها را هم نه بخاطر خود بلکه صرفاً "صرفاً" بخاطر منافع چپی ها انجام میدهد!! به این جملات بیانییه دقت کنید: "..... درست عمل کردننتان صرفاً" بمنفع خودشماست....." پس بیچوده نبود که مردم ما فوراً این بیانییه را که باصطلاح " طرح توطئه‌ای راخبر میداد " ، توطئه دانستند وید ارتباط آن باسرکوب خردادماه پی بردند زیراکه هم موضع " ضدامریکائی " آنها وهم دلسوزی آنها برای کمونیستها با ماهیت این دارودسته بی تناسب بود. بعلاوه همه اینها وقتی که درکنفرانس فرمایشی " انقلاب فرهنگی " دردانشگاه ملی ، نماینده مجاهدین از رئیس جمهور درباره سرکوب خردادماه سؤال کرد (گرچه نماینده مجاهدین تنها این سرکوب رادرباطه با سازمان مجاهدین مطرح نمود) بنی صدر بارندی تمام ازدادن پاسخ ظفره رفت و خود را به کوچه علی چپ زد .

مادراعلامیه خود " کودتا یا یورش سراسری حکومت علیه خلق ؟ " رابطه بین یک سرکوب سراسری و گسترده و وحشیانه و تبلیغات " مجاهدین انقلاب اسلامی " و حزب جمهوری اسلامی درباره " خطر کودتا " را نشان دادیم و گفتیم: "..... درچندروز اخیر ، رئیس جمهور و سازمان ارتجاعی " مجاهدین انقلاب اسلامی " هشدارهایی به مردم داده و ازخطر خرابکاریهای قریب الوقوع آمریکا درایران ونیز کودتا علیه رژیم جمهوری اسلامی صحبت میکنند. ازطرف دیگر مردم با اتکاء به تجارب وغریزه طبقاتی خود ، این روزها سخن ازحمله سراسری و وحشیانه حکومت برنیروهایی خلق مینمایند حتی شایعاتی نیز درمورد تاریخ این حمله شنیده میشود که فواصل بین دهم و بیستم خرداد است. آیا این سخنان حقیقت دارند؟ چه ارتباطی بین این دو مسئله وجود دارد؟..... مسئله اصلی برسر سرکوب مبارزات توده‌هاست؛ مسئله اصلی درآن سخنان ، زمینه شایعاتی است که بین مردم بوجود آمده است. امروز مردم ما شاهدند که حکومت چگونه به یورش خود برخلاق، ابعاد وسیعی بخشیده است. بیشک این سخنان ، زمینه سازی برای یورش بازهم وسیعتر به نیروهای خلق است و قصد آن دارند که بعنوان باصطلاح جلوگیری - ی ازکودتا و خرابکاری آمریکا ، زمینه سرکوب نیروهای انقلابی وتوده‌های مردم را بیش ازپیش فراهم سازند....."

بهرحال اکنون خردادماه را سیری کرده ایم و سرکوب در همان روال سابق و بهمان شدت سابق گسترش یافته و درفاصله زمانی دهم تا بیستم خرداد سرکوب با کیفیتی جدید بوجود نیامد. اما واقعیت چه بود؟ آیا آن همه سخنان تنها شایعاتی بی اساس بود. اگر همه اینها شایعاتی بیش نبود پس چرا بنی صدر درسخرانی خود درمسجد خندق آباد ، پنجشنبه ۱۵ خرداد این چنین گفت: "..... حالا که بحمدالله صبح ۱۵ خرداد هم به شب رسید وتوطئه‌ای هم دراین مدت انجام نگرفت....."

رشد تضادهای درون حاکمیت بمانکان میدهد تا از میان سخنان آنها به برخی ازحقایق پی ببریم بشرط آنکه دراین بررسی باچشمان باز بسخنان آنها بنگریم ودقت کنیم که تمامی آنها درباره خود دروغ میگویند و درباره رقبای خود مقداری دروغ و مقداری راست. ولی بهر حال از میان همه این دروغها و افشاگریهایی که برعلیه یکدیگر میکنند میتوان تا حدی به حقیقت پی برد و ما اکنون میخواهیم به بررسی این مسئله با توجه به آنچه که سردمداران حکومت درباره آن گفته اند بپردازیم:

" آیت الله کنی سرپرست وزارت کشور درمورد شایعاتی که درمورد ۱۵ خرداد انتشار یافته است گفت: این شایعات ازسوی ضدانقلاب منتشر میشود و برای جنگ اعصاب و ایجاد تشویش خاطر درمردم است چون اینها دراین ایام بویژه دراین یکی دو ماه اخیر از این قبیل شایعات ، بسیار منتشر میسازند و میگویند درآن روز چنین حوادثی پیش میآید و حتی دیشب شایعاتی بود که فردا هنگام تشکیل مجلسین حملاتی خواهد شد وارزش چنین خواهد کرد و گروههای مخالف انفجاراتی انجام خواهند داد و از این قبیل که میدانستیم برای ایجاد تشویش خاطر و این مسائل است که دیدیم نشد....." (با مداد - پنجشنبه هشتم خرداد - تائکیده‌ها ازماست)

درسخنان آیت الله کنی که درهشتم خرداد ابراز کرد این نکات بچشم میخورد: اولاً- آیت الله کنی کوشیده است تا ثابت کند تمامی این مسائل " شایعات " است و آنهم شایعاتی که ازسوی " ضدانقلاب"

هرگ بو امپریالیسم و سگهای زنجیریش

منتشر شده است. ما میدانیم هنگامیکه اینان صحبت از "فدائقلاب" میکنند در درجه اول منظور نظرشان نیروهای مترقی و انقلابی است. پس طبع گفته آیت الله کنی - که چون آیت الله است قاعدتا نیایسد دروغ بگیرد - نیروهای مترقی شایع کرده اند که حکومت برای کشتار آنها دست به تدارک زده است، اما آیت الله کنی به این نیز بسنده نمیکند و با طرح مسائلی مانند "حمله به مجلس شورای اسلامی" و این که شایع است "ارتش چپن خواهد کرد" و "گروههایی مخالفان شجاراتی انجام خواهند داد" سعی می کند تا همه چیز را در هم و برهم کرده و زمینهای را مهیا سازد تا در گونه ناآرامی در آینده زابنده نیروهای انقلابی نسبت دهند.

پس از سخنان آیت الله کنی سه روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب حاکم می برداریم. روزنامه جمهوری اسلامی - شنبه ۱۰ خرداد در سرمقاله خود چنین مینویسد:

"..... فاجعه ای که قرار است روز ۱۵ خرداد ماه تجدید شود و جسده متحد توده ایها و فدائیان و..... با حمایت عناصر رژیم سابق دست به ضرب و جرح بیرحمانه دانشجویان اسلامی بزنند تا هم از آنها زهرچشم گرفته باشند و هم آنها را به اتهام چماقداری و چماق کشی ترور شخصیت نمایند....." (تأکیدها از ما است)

و پس در سرمقاله خود در چهارشنبه ۱۴ خرداد ماه مینویسد:

"..... امروز توطئه های شگفت انگیزی در کار است. میخواهند کشور را به خاک و خون بکشند. می خواهند از ۱۵ خرداد تا سالروز شهادت دکتر علی شریعتی بعنوان مختلف در کشور آشوب و جنجال برپا کنند. میخواهند خون بریزند. برای جلوگیری از تخریب دانشگاهها از گروههای مسلح میخواهند فاجعه آفرینی کنند. مردم! بیدار باشید! هوشیار باشید!....." (تأکیدها از ما است)

در این دوسرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی چه نکاتی چشم میخورد؟ اول آنکه روزنامه جمهوری اسلامی مسئله را مانند آیت الله کنی شایع تلقی نکرده بلکه از آن بعنوان "فاجعه ای که قرار است روز ۱۵ خرداد ماه تجدید شود" یاد میکند. روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب حاکم نه تنها بسه اتفاقی که خواهد افتاد اشاره میکند بلکه تاریخ و کیفیت کار را نیز مشخص مینماید. میگوید:

"میخواهند از ۱۵ خرداد تا سالروز شهادت دکتر علی شریعتی بعنوان مختلف....." و "میخواهند خون بریزند"، "فاجعه آفرینی کنند".

شیره حزب جمهوری اسلامی در برخورد با مسائل روشن است. هنگامیکه مسائل دانشگاه پیش آمد و حزب جمهوری اسلامی در پیشاپیش دیگر عناصر و جناحهای حکومت، قداره بندگان خود را راهی دانشگاه کرد و دانشگاه را از خون جوانان آزاده میهن گلگون ساخت همین روزنامه جمهوری اسلامی چنان تبلیغ میکرد که گوئی این دارودسته حزب جمهوری (یعنی انجمن اسلامی دانشگاهها و دیگر چماقداران) اوهستند که مورد ضرب و شتم واقع شده اند و کشته میشوند. و یاد در جریان انتخابات بگونه ای برخورد میکرد که گوئی تمامی سازمانها و گروهها سرا و کلاه گذاشته اند و خلاصه "حزب حاکم" بگونه ای برخورد میکند که گوئی در حکومت شرکت ندارد و ماشینهای سرکوب و باندهای سیاه در اختیار او نیست بلکه حزب "مظلومی" است که دائما مورد ظلم واقع میشود. در همین دوسرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی اینگونه تبلیغ شده است که "جبهه متحد توده ایها و فدائیان و..... با حمایت عناصر سابق دست به ضرب و جرح بیرحمانه دانشجویان اسلامی بزنند....." و به این ترتیب به اسم "توده ایها" و "فدائیان" و "....." میخواهند تمامی عناصر مبارز را بکوبد و تخطئه کند و زمینه را برای آنچه که میخواست پیش بیاورد فراهم سازد. از همین دوسرمقاله مشخص میشود که ۱ - رهبری کشتار و سرکوب را حزب جمهوری اسلامی و به تبع آن بازوی نظامی این حزب یعنی مجاهدین انقلاب اسلامی میخواستند بگیرند. ۲ - زمانی را که بسرای آن تعیین کرده بودند بین دهم تا بیستم خرداد بود. ۳ - تصمیم داشتند از چماقداران خود حداکثر استفاده را بکنند. ۴ - قضیه را از دانشگاهها آغاز نمایند.

بهر حال حزب جمهوری اسلامی با همه آن تدارکات و طرح مسئله کودتا و پس تبلیغ بر روی این مسئله که "چی ها" در ۱۵ خرداد خونریزی و آشوب را شروع میکنند و غیره و غیره، طرح خود را به تعویق انداخت بطوریکه آیت الله بهشتی در روز ۱۸ خرداد و در مصاحبه با خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی گفت: "..... وی (بهشتی) در مورد شایعاتی که در مورد ۱۵ خرداد بود.... گفت: شایعات کسه اصولا" شایعه بود....." ولی ما میگوئیم که شایعات شایعه نبود و چنین طرحی وجود داشت. تمامی قرائن و شواهد بعدی و تمامی افشاگریهای جناح مخالف آنها در حکومت صحت گفتار ما را تأیید میکند.

جناح بنی صدر با این شیوه سرکوب مخالف بود چرا که اولاً در آن آمیدی به پیروزی نمی دید و ثانیاً در جریان این سرکوب حزب جمهوری اسلامی تصمیم داشت تا از فرصت استفاده کرده و مواضع جناح بنی صدر را تضعیف کند ثالثاً: طرح سرکوب از پرده بیرون افتاده بود و مردم درباره آن صحبت میکردند. به خاطر تمامی این دلایل بنی صدر و دارودسته اش طرح حزب جمهوری اسلامی را تا حدودی که بسه کل حاکمیت ضربه نخورد، افشاء کردند.

بنی صدر در کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران چنین گفت:

"..... یک وقتی گروههایی هستند که میخواهند تحریک بکنند. یک کسی نوارش موجود است (که حالا معلوم شد این نوار متعلق به آیت است) گفته قبل از ۱۵ خرداد چنان خواهد شد که بابای بنی صدر هم حریف نمیشود..... پس ما وقتی می شنویم شاه مخلوع که گفته کودتا میشود، کودتای نظامی من خیال نمیکنم بشود. کودتا همین چیزهاست، اگر چاق بازی ادامه پیدا کند..... نمی شود جامعه نائم در شایعه زندگی کند. مرتب میگویند ۱۵ خرداد فلان خواهد شد. ادارات تسخیر خواهد شد. دانشگاهها چنین خواهد شد. به خوابگاههای دانشگاهها خواهند ریخت....." (تأکیدها از ماست)

و به این ترتیب رابطه مسئله کودتا و چگونگی یورش را البته به "زبان شایعه" برملا میکند. سپس در سرمقاله روزنامه رئیس جمهور یعنی انقلاب اسلامی به تاریخ ۱۵ خرداد ماه چنین میخوانیم:

"..... یکی دیگر اینست که تشنگان قدرت مطلقه، خواب برپا کردن "رژیم فوق العاده" میبینند. اوضاع کشور را با وضعیت قبل از ۲۸ مرداد مقایسه میکنند و بعنوان وجود خطر کودتا، پیشنهاد قبضه حکومت و..... را طرح میکنند" (تأکیدها از ماست)

و یا در همین سرمقاله میخوانیم که:

"..... در نواری که شنیده ایم یکی از اینها گفته است: این ماه (ماه خرداد) ماه تسویه حساب است..... اینجا و آنجا و در همه جا، زد و خورد و زخمی و کشته بوجود میآید....."

و بعد در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی ۱۹ خرداد ماه که بقلم خود بنی صدر است چنین میخوانیم:

"..... گروهی تحت این عنوان که شرایط، شرایط کودتای ۲۸ مرداد است، طرحی آماده کرده اند که خود نیز نوعی کودتا بود و بنظر میرسد بسیاری ناآرامی و خودکامگیها را برای فراهم آوردن شرایط اجرای آن طرح بوجود میآورند....." (تأکیدها از ماست)

و از همه واضح تر مقاله ایست بنام "کودتا به بهانه کودتا" که برای اولین بار بتاريخ یکشنبه ۲۵ خرداد در روزنامه انقلاب اسلامی درج شد و سپس در ۲۷ خرداد ماه، اما اینبار با اضافه کردن جملاتی که در شماره ۲۵ خرداد حذف شده بود چاپ گردید. در بخشی از این مقاله میخوانیم که:

"..... طلایه های پیروزی آنچنان سرمستشان میکنند که تصورات و توهمات را به لباس حقیقت می بینند و طرح کودتا میریزند..... و در این میان خبری ناشی از کشف یک کودتای آمریکائی را بهترین مستمسک تشخیص میدهند و جنگ به آن می اندازند..... ترس و وحشت انداختن در دل مردم از یک کودتای آمریکائی و بدنبالش هشدار و اعلام خطرها، یکی از بازوهایشان اعلامیه میدهد، آن یکی به سخنرانی میروید و خلاصه همه دست بدست هم و هماهنگ، مغز پوسیده ای را فرمان میبرند..... نقشه یک کودتا را به بیانیه یک کودتا طرح میکنند بی آنکه حتی لحظهای بیاندیشند که اگر برخواستن حاکم نباشند اینبار نیز سبیل های ذهنی مصدق و کاشانی هردو خواهند رفت....." (تأکیدها از ماست)

غرض مقاله از سبیل های ذهنی مصدق و کاشانی، بنی صدر و رهبران حزب جمهوری اسلامیند. در این مقاله صراحتاً مطرح گردیده است که "نقشه یک کودتا را به بهانه یک کودتا طرح میکنند....." از بیانیه مجاهدین انقلاب اسلامی به این عنوان "یکی از بازوهایشان اعلامیه میدهد" سخن میگوید و طرح آنها را برملا میکند. و بالاخره به حزب جمهوری اسلامی هشدار میدهد که در پیش گرفتن این شیوه مسووب نایب بودی تمامی حاکمیت خواهد شد. به این ترتیب میبینیم که شرکای جرم بجان هم افتاده اند و دست است یکدیگر را رو میکنند.

اما چرا دارودسته بنی صدر طرح توطئه حزب جمهوری اسلامی و بازوی نظامی آن یعنی "مجاهدین انقلاب اسلامی" را افشاء کرد؟ آیا دارودسته بنی صدر از روی حسن نیت به چنین کاری دست زد؟

پیرونده جنایات بنی صدر آنقدر روشن و واضح است که نیازی به توضیح ندارد. هنوز مرکب فرمان ریاست جمهوری او خشک نشده بود که به گنبد یورش برد و سپس ارتش را به سوی کردستان گسیل کرد و جنایاتی را مرتکب شد که روی محمد رضا شاه جلاد را سفید کرد و سپس دانشگاهها را بخاک و خون کشید و از رفتن

عام خودبنام " ولادت حاکمیت دولت " یادگردد. طرح " شوراپورا، مالیده " را داد و به سرکوب میسارزات کارگران و دهقانان پرداخت و بعد از همه اینکارها گفت که من به " قاطعیت " عقیده دارم و " قاطعیت " گوئی که در تمام جانیاتش ذره ای خون نیز از بینی کسی نیامده است. دارودسته بنی صدر عمیقاً به سرکوب مبارزات خلق قهرمان ایران معتقدند و در این راه هیچگونه تضادی با دیگر جناحهای شرکت کننده در حکومت ندارند. آنچه بر سر آن دعواست گشاکش بر سر قدرت و شیوه سرکوب است.

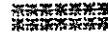
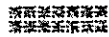
بنی صدر دارودسته اش میخواهند که حکومت مرکزی قدرتمندی را پی ریزی کنند که خودگردان نشده آن باشند. پس ناچار برای کوتاه کردن دست رقبای دیگر میخواهند تمامی جنایات به تائید و تصویب ریاست جمهوری و این قدرت مرکزی برسند. اینها جنایاتکارانی هستند که با دستکش به قتل عام خلستقی مشغولند. در واقع جانیانی هستند که میخواهند جانیاتشان " تروتمیز " و طبق برنامه و نقشه ای که خود آنها طرح ریزی کرده اند و از یک مرکز تصمیم گیری دستور آن صادر میشود، صورت بگیرد. دارودسته حزب جمهوری اسلامی نیز معتقد به وجود آوردن چنین دولت مرکزی قدرتمندی است. همه اینها میدانند که برای سرکوب توده ها باید دولت مرکزی قدرتمندی همچون دولت محمد رضا شاه را بوجود آورد تا بتوانند سرکوب و خفقان را سازمان دهد اما تا زمانی که برخی از اینها دهی حکومت در دست بنی صدر است حزب جمهوری اسلامی و شرکایش کوشش خواهند کرد تا از طریق نهادهائی که خود در دست دارند به سرکوب بپردازند و در عین حال در جریان سرکوب توده ها موقع دارودسته بنی صدر را نیز تضعیف کنند. پس هیچیک از اینان در سرکوب توده ها شکی ندارد. بعنوان نمونه بنی صدر در سخنرانی خود در کنفرانس بین المللی میگوید:

" میگویند ۱۵ خرداد فلان خواهد شد، ادارات تسخیر خواهد شد، دانشگاهها چنین خواهد شد. به خوابگاههای دانشگاهها خواهند ریخت. خوب حکومت در دست خودماست هر چه لازم است بکنیم بگوئید. این مجلس تصویب کند بکنیم دیگر داد و قال ندارد " (تائید از ماست) و به این ترتیب ماهیت خود را آشکار میکنند. بنی صدر در واقع با نفس سرکوب مخالف نیست بلکه معتقد است که " خوب حکومت در دست خودماست هر چه لازم است بکنیم بگوئید این مجلس تصویب کند بکنیم دیگر داد و قال ندارد "

بنی صدر بارها و بارها در سخنان خود این نکته را آشکار کرده است که ماهیت سرکوب را تائید میکنند و اگر اختلافی با این یا آن جناح، این یا آن فرد در حکومت دارد، اختلاف بر سر شکل کار است. فی المثل برای بنی صدر این مهم نیست که طرح " انقلاب فرهنگی " آقایان موجب کشتار بهترین فرزندان خلق گشته است بلکه مسئله برای او آنست که این روش " مفید " واقع نگشته و پس باید روش دیگری را در سرکوب بخدمت گرفت و بهمین خاطر است که درباره دانشگاهها چنین میگوید: " روش حل مسئله از راه چماق و زور نتیجه ای بیارنیاورد که برعهده وعده این گروهها افزود ۲- در قلمرو فرهنگ و آموزش متوسطه، یعنی در دبیرستانها و دانشگاهها روشهایی که بکار رفتند نتیجه بد بیار آورد " (سر- مقاله روزنامه انقلاب اسلامی بقلم بنی صدر - دوشنبه ۱۲ خرداد - تائیدها از ماست) و بعد در مصاحبه ای که بتاریخ دوشنبه بیستم خرداد ماه با خبرنگار را اطلاعات انجام داد منظور خود را از " نتیجه بد " توضیح داد و گفت " روشی را که در اسلامی کردن مدارس بکار بردیم با شکست روبرو شده است، مسدا - رس ما از گذشته اسلامی تر نشده اند و علت آنرا بایدر چشونتانی دانست که در این راه بکار بردیم " (تائیدها از ماست) بدین ترتیب بنی صدر مشخص میکند که با روش بکار رفته مخالف است و نه با هدفی که این روش دنبال میکرد و علت مخالفت او با این یا آن روش بخاطر نتایج معکوسی است که حاصل شده است. از نظر بنی صدر سرکوب نه تنها اشکالی ندارد بلکه " حلال " است تنها این مهم است که اتخا ذ این یا آن شیوه سرکوب خلق نتایج لازم را دنبال میاورد یا نه.

بهر حال دار و دسته حزب سرکوبی اسلامی با طرح " کودتا " زمینه را برای سرکوبی وحشیانه تسدارک دیدند ولی علیرغم تمامی زمینه سازی ها نتوانستند طرح خود را در تاریخ مؤسود پیاده کنند، اما ساده اندیشی خواهد بود اگر تصور کنیم که آنها از چنین تفکری و اعمال قهرضد انقلابی دست کشیده اند. رشد فزاینده جنبش خلق تمامی عناصر را سعی را، از بنی صدر و دار و دسته اش گرفته تا حزب جمهوری اسلامی و با زوی نظامی " مجاهدین انقلاب اسلامی " بد دست و پا زدنیهای میزد بوجانه واداشته است. آنها دائماً " بفکر توطئه بر علیه خلقند و میکنند تا سرکوب خود را هر چه بیشتر گسترش داده و نیروهای مبارز و انقلابی را از میدان نبرد طبقاتی خارج کند. آنها با سرکوب باند های سیاه خود مشغولند، دسیسه میکنند، تبلیغات مینمایند و کوشش میکنند تا جوامع را هر چه

بیشتر برای سیاهکاریهای خود آماده کنند و برای تتمه کلام و برای آنکه عناصر انقلابی هوشیاری خود را هم - چنان حفظ نمایند به سخنان حجت الاسلام معاندیخواه در نماز جمعه ۵۹/۳/۲۳ اشاره میکنیم که وعده یک برنامه دیگر سرکوب را از هم اکنون داد و گفت: "..... امسال باید برای رمضان آماده شد..... و برای یک رمضانی که بخواست خدا انقلاب فرهنگی در اوج بسیار شکوهمندی قرار بگیرد، رمضانی که این افت‌های ما را بعد از پیروزی انقلاب جبران کند..... وای بر حال ما اگر این فرصت رمضان را از دست بدهیم و خود را برای آن چه که باید برایش آماده شرییم، آماده نکنیم..... در هر وزارتخانه‌ای، موسسه‌ای و در هر سازمان بزرگی باید در همانجا یک دادگاه انقلاب پیش بینی شود، هرکس ثابت شد که برای متوقف کردن چرخ انقلاب کوچکترین عملی انجام میدهد، کمترین کیفرش اعدام انقلابی است....."



قابل توجه هواداران

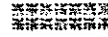
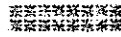
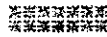
گزارشهایی که از مدتی پیش بدینسو بدست ما میرسید، حاکی از آن بود که برخی از کسانی که خود را هواداران چریکهای فدائیی خلق ایران معرفی میکنند، و بفروش کتب و نشریات مربوط به این جریان انقلابی مشغولند فاقد روحیه پرولتری و اخلاق کمونیستی میباشند و در برخورد های آنان نوعی تندخوئی خرده بورژوازیانه و ناشکیبائی ناشی از ادا رک نادرست و یادستگم ناپخته مواضع پرولتری وجود دارد. در تحقیقات بعدی و بررسی هایی که از نزدیک بعمل آمد مشاهده شد که متأسفانه گفته های فوق در مورد برخی از رفقای فروشنده آثار مصادق میکند و این حقیقت هنگامی تلخ تر میگردد که میدیدی کسانی که به اعتقاد خود با عشق و ایمان به خلق ستم دیده و پرولتاریای محروم خود و مبارزه در راه رهائی خلق به پخش و اشاعه اندیشه های کمونیستی و انقلابی مشغولند، خود نسبت به اصول اخلاق انقلابی که بر سر حرکت بر اساس جهان بینی علمی باید بدانها پای بند بود بی اعتنا، و با حداقل بی تفاوت و سهل انگارند. " کینه جو و سرسخت و آشتی ناپذیر با دشمن، مهرورز و نرمخو و شکیب و صادق در برابر خلق " این بود اساس اخلاق نوین و یک بخش از فرهنگی که مشی انقلابی در جامعه ما رواج داد و رفقای شهید ما از همان زمان که اولین گلوله ها را بر سینه دژخیمان فرو میباریدند و با سنتهای رفتار انقلابی در برابر دشمن و در زیر شکنجه های جلادان را از خود بیادگار می گذاشتند و آنرا تداوم می بخشیدند و همچنین از همان زمانی که در جریان مبارزه با دشمن سفاک اولین روابط را با خلق خویش شکل میدادند، همواره این اصول در کردارشان متجلی بود و بدین ترتیب آنها اخلاق نوینی را که تمایل و ایمان و عمل بدان از جوهر پرولتری یک چریک فدائیی خلق ناشی میشد بی ریزی نمودند و امروز ما اعلام میکنیم هرکس خود را منتسب به مشی انقلابی بداند، اما همانند یک چریک فدائیی خلق از میراث فرهنگ نوین انقلابی نگاهبانی نکند و بی غنای آن نیشزاید، بی تردید هیچ کمکی به ترویج اخلاق کمونیستی در اجتماع نکرده است و چنین کسی چگونه میتواند شایستگیهای یک چریک فدائیی خلق و یا یک هوادار صدیق را پیدا کند؟

دیده شد که برخی از اینگونه افراد - که بطلت عدم وجود رابطه، از مواضع سیاسی چریکهای فدائیی خلق بدرستی مطلع نیستند - در مقابل پرسشهای بیگیرانه مراجعین از کوره بدرمی روند و برخلاف اصول اخلاق کمونیستی به پرخاشگری با کسانی بر میخیزند که بهر حال در جبهه خلق فعالیت میکنند و در مقابل آنها به رفتاری غیر اصولی و مستعجبه متوسل میشوند.

آنها در برابر منتسبین به سایر جریانات، بجای حفظ پرنسیب های سیاسی خود و دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک با سایر نیروهای خلقی برای اثبات حقانیت مواضع خویش و افشاء و طرد نظیسات انحرافی، برآشفته میگردند و گاه بدون گوش فرادادن به طرف مقابل و بی بردن به کنه نظرات وی به نقد آنها می پردازند!!

هرگاه هواداران از عهده پاسخگوئی به برخی از سئوالات بر نمیآیند، بهتر است که با کمال صراحت و صداقت آنرا بیان کنند (با این شرط که پی گیری در مورد آنرا جزو یکی از وظایف صبرم خود بدانند) اگر کسی با صراحت بگوید درباره فلان مسئله اطلاعی ندارد، بمراتب بهتر از آنست که چیزهایی را از خود عنوان کند که بهیچوجه با مواضع سیاسی ما منطبق نیست. در چنین مواردی هواداران میتوانند از طرقتی که خود میدادند، سئوالات را از ما بپرسند و جواب خود را دریافت نمایند. اگر هواداران ما در برخورد با مسائل و در بحثهای ایدئولوژیک و سیاسی به همان شیوه های درغلطند که اکنون از سوی بسیاری از نیروها

در جنبش خلق بطور اعم و جنبش کمونیستی بطور اخص اشاعه یافتند است که در آن نشانی از پرنسیب‌ها و اخلاق کمونیستی وجود ندارد، بدانند که از شیوه‌ها و اخلاق پرولتری دور افتاده‌اند زیرا اشاعه و وسعت چنین شیوه برخورد‌هایی بهیچوجه دلیل صحت و سلامت آن نیست.



دولت جمهوری اسلامی ادعا میکند که چماق‌داران را نمی‌شناسد!!!

دولت جمهوری اسلامی چندی است که شگرد جدیدی را در پیش گرفته و باقی‌افه خیلی خیلی "معصوما - نه" اظهار میکند که چماق‌داران را نمی‌شناسد و گرنه آن‌ها را کیفر میکند. این حیل مسخره مانند آنست که کسی ادعا کند نوکر خاندان خود را نمی‌شناسد. چماق‌داران دولت جمهوری اسلامی در طول یکسال و اندی که از قیام بهمن ماه میگذرد آنقدر توسط حکومت بکار گرفته شده‌اند که از فرط استعمال نخ نما شده و مانند گارپیشانی سفید شناخته شده‌اند.

بعنوان نمونه و "ذکر خیر"!! از این چماق‌داران میتوانیم به سه اعلامیه از هواداران چریکهای فدائی خلق اشاره کنیم که در آنجا اسامی برخی از رهبران چماق‌داران که توسط ارگانهای حکومتی بسط میدان آورده شده‌اند مشخص شده است.

"از عمل انقلابی زحمتکشان کنگاور جهت مصادره انبارهای مواد غذایی احتکار شده توسط سرمایه داران تجاری حمایت کنیم" از سوی رفقای "طرفداران چریکهای فدائی خلق ایران - کرمانشاه" در رابطه با حمله زحمتکشان کنگاور به انبارهای کالاهای احتکار شده سرمایه‌داران وابسته در تاریخ ۵۹/۱/۳۰ منتشر شده است. زحمتکشان کنگاور به این انبارها حمله کردند و رئیس شهربانی و سپاه پاسداران به حمایت از سرمایه‌داران وابسته برخاستند و برای آنکه کارشان "مردمی مردمی"!! باشد دارو دسته چماق‌داران را نیز براه انداختند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است در ساعت ۱۲ نیمه شب پاسداران اعزامی از کرمانشاه به کمک حامیان سرمایه‌داران شتافته و همه با هم در اکیپهای دوازده نفری، جهت بازپس گرفتن اموال مصادره شده توسط مردم گرسنه، شروع به خانه‌گردی در محله‌های فقیر نشین زیرجاده، غم‌تسلی و مفت‌آباد می‌کنند. هردربخانه‌ای که دیر باز میشد، آنان بی‌شرمانه از دیوار بالا رفته و بالگد در باطاقها رامی شکستند. در این شبیخون ۳۰ نفر را دستگیر که در ساعت ۳ با مسدود ۹ نفر از دستگیر شدگان رابه زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل میکنند و در سحرگاه محله‌های فقیر نشین "هندی آباد"، "پشت قلعه" و "برج" نیز مورد هجوم قرار میگیرد.

در روز ۵۹/۱/۲۷، عبدالله زاده رئیس شهربانی با مسلح کردن نقی حکیمی، عزیزالله بلوری، عبدالله سمیعی و به کلت کالیبر ۳۸، عده‌ای از اوپاش را تحریک کرده به خیابانها میفرستد. آنها برای اینکه نشان دهند مغازه‌داران از محترکین پشتیبانی میکنند، آنها را وادار به بستن دکان‌هایشان میکنند. این نقش‌رزیلانه رئیس شهربانی مورد اعتراض مردم قرار گرفته و یکی از دکانسداران از بستن دکان خود امتناع میکند که مورد هجوم اوپاشان این حامیان سرمایه‌داران قرار گرفته و او را بعد از ضرب و جرح به شهربانی می‌برند. وحکیمی این سرمایه‌دار کثیف یک لیست ۵۶ نفری از نیروهای مترقی برای دستگیری به شهربانی میدهد " (تأکیدها از ماست)

اعلامیه "مردم مبارز لنگرود"، دارو دسته شعبان بی‌مخ بار دیگر براه افتاده است "از سوی رفقای "جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - لنگرود" در رابطه با تهاجم ارادل اوپاش به کتابفروشی و دکه‌های فروش کتاب منتشر شده است در این اعلامیه آمده است :

"..... مردم مبارز لنگرود!

ادامه حرکات فداخلقی حاکمین در کیلان که از حمله به نیروهای مترقی تا کشتار صیادان بندرانزلی در ۲۳ مهرماه ۵۸ ادامه یافت، هم اکنون نیز شاهد حمله حساب شده روز چهارشنبه بسرکردگی خالقی، عبدالکریمی، نورمحمدی، امامی، تاج، نصرتیان، مالحی و در لباس اسلام خواهی به خراب کردن دکه‌ها و کتابفروشی دیپلمه‌های بی‌بکار پرداختند و سعی در برهم زدن اوضاع شهر را دارند، گوشه‌ای از جنایات حاکمین وقت را بنمایش گذاشتند " (تأکیدها از ماست)

سرمین اعلامیه، اعلامیه "سرکوبی خانه به خانه انقلابیون و ایحاد نظم شاهنشاهی در تنگابن" است که رفقای "جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - تنگابن" در تاریخ ۵۹/۳/۱۰ منتشر کرده‌اند. این اعلامیه در رابطه با حمله ارادل اوپاش به خانواده زندانیان سیاسی است که فرزندان آنها به

حکم " هادی غفاری " حاکم شرع !! تنکابن (البته در آن زمان) به جرم فروختن نشریات دستگیر شده و اینان بعنوان اعتراض به دستگیری بی دلیل فرزندان نشان متحصن شده بودند . ببینیم خود اعلامیه چه میگوید :

" هم اکنون در تنکابن ، گوشه‌ای از میهن ما ، مردم شاهد دستگیری و ایداء و آزار مبارزین این شهر بوده‌اند و دیدند نماینده دولت (غفاری معلوم الحال) چگونه با بسیج اراذل و اوباش حمله وحشیانه به خانواده زندانیان را تدارک دید . غفاری این جانی و عامل کشتار دانشجویان و مردم مبارز رشت ، حکم حمله به خانواده متحصن را میدهد و سپاه پاسداران نقشه یک حمله گازانبری به خانواده زندانیان را سازمان میدهند و صبح روز دوشنبه ۵۹/۳/۵ عده‌ای جماعتدار بدست توسط حزب جمیوری اسلامی و سپاه پاسداران از روستای سیاورز و قلعه گردان و اطراف برای حمله به متحصنین سازمان داده میشوند .

مهاجمین جناب بدست مانند افرادی که دچار بیماری جنسی شده باشند به دختران حمله کرده و لباسهای آنان را دریدند و ردیلا نه‌ترین و بیش‌رمانه‌ترین عمل را با دختران متحصن البته به شیوه جمیوری اسلامی انجام دادند . یکی از مهاجمین بنام احمد خوبان که از سالها پیش دچار بیماری جنسی میباشد به یک دختر حمله کرده که این دختر بر اثر عمل زشت این بیمار روانی فریاد کشیده و بیهوش میشود . مهاجمین از جمله علی عموی ، علی ترکه ، اسماعیل هفت خط ، عطار توی زاده ، علوی معروف به خوج ، مرشدی ، مدنی پاسدار ، شجاعی و غیره همگی از سینه چاکان جمهوری اسلامی بوده و مانند احمد خوبان دارای فضائل انسانی و اخلاقی ! و اسلامی ! میباشد .

مهاجمین پس از حمله و دستگیری ۴۰ تن از متحصنین به شهر آمده و به مغازه‌های مردم از جمله به مغازه پوشاک فروشی حمله ور شده و پوسترو عکسهای مجاهدین خلق را پاره میکنند و بدنبال آن بسکه مسجد رفته و در آنجا پس از سخنرانی گرجی بیانی از نمایندگان مجلس خبرگان که جماعت بدستان را مورد تشویق قرار میدهد پراکنده میشوند " (تاکید از ماست)

حالا گردانندگان حکومت مانند کبک سرخود رازیر برف‌کنند و بگویند که " جماعت داران رانمی شناسیم " این سخنان تنها باعث میشود که مردم به ریش این آقایان بخندند و بس .

نامه یک رفیق کارگر به خبرنگار مازندران

من یک کارگر ساده مخبرات استان گیلان هستم . خواستم بطور مختصر زندگی خود را برای شما توضیح دهم تا صدای من کارگر را به گوش هم‌میهنان مبارز خودمان برسانید . من بعنوان یک کارگر قبل از انقلاب مشغول کار در مخبرات گیلان بودم . پس از مدتی کار در مخبرات شاهد مبارزات کارگران در سراسر ایران شدم . کم‌کم این جنبش‌ها در ایران به شکل قیام برعلیه رژیم حاکم تبدیل شد . پس از چند ماهی بسا اوج نظامات خلقی ایران ، کارخانه‌ها در همه جای ایران شکل تعطیلی به خود گرفت و من هم بعنوان یک کارگر همگام با رفقای کارگرم بیکار شدم . پس از پیروزی قیام بهمین ، من بهمراه رفقای کارگر با شرایطی که برای ما گذاشته بودند مشغول بکار شدیم . شرایط کار از این قرار بود که به من گفتند که ۸ روز کار میکنی ۱۰ روز بیکار میشوی . پرسیدم چرا ؟ در جواب بمن گفتند که چون نمیتوانیم دفترچه درمانی بسه شما بدهیم . اگر به این شرایط اعتراض کنی ما مجبور میشویم که شما را بیرون کنیم . من از شنیدن این حرف ناراحت شدم و چون نمیتوانستم اعتراض کنم و اگر اعتراض میکردم صد درصد بیرونم میکردند ، بسا آن شرایط مشغول بکار شدم . بعد از چند روز تحقیقات از کارگری پرسیدم که این شرایط را برای شما هم گذاشته اند ؟ جواب داد بلی . پرسیدم چرا ما باید اعتراض نکنیم که دفترچه درمانی و بیمه که جزو حقوق حقه ماست بگیریم ؟ باید حق مان را از اینها بگیریم . در جواب بمن گفت : بعضی از ماها میترسیم اعتراض کنیم . اگر اعتراض کنیم بیرونمان میکنند و چون ما به چشم خود میبینیم که کارگر بیکار زیاده است مجبوریم با این قانون و با این شرایط به کار مشغول باشیم . ما جمعا ۱۴۵ نفر کارگر (حفار) هستیم و هر نفر ما از چند ماه تا چند سال سابقه کار دارند . البته باید بگویم که کارگران در قسمتهای مختلف از قبیل کابل کشی و مفصل بندی مشغول بکار هستند ، و هنوز بیشترشان فاقد دفترچه بیمه درمانی هستند . در حالیکه از حقوق تمام کارگران که در مخبرات گیلان کار میکنند هر ماه حدود ۱۵۰ تومان کم میکنند ، بعنوان بیمه . ولی از دفترچه بیمه خبری نیست آری وضع ما کارگران چه دردوره شاه امریکائی خاشن وجه دردوره رژیم جمهوری اسلامی فرق نکرد هیچ وضع بدتر هم شده است . ما باید با آن حقوق

ناچیزمان که در روز ۸۰ تومان است با این گرانی و قحطی بسازیم . قیمت اجناس سرسام آوراست . از روغن در بازار خبری نیست . میگویند کمیته امام روغن میدهد ، آری ما باید یک روز در صف روغن بایستیم تا نیم کیلو روغن بگیریم . حرف گوشت را نباید در خانه زد . میوه‌هایی که به بازار می‌آورند باید بسند آنها نگاه نکرد چون باید حقوق یک روز را به یک کیلو گیلان و چیزهای دیگر بپردازیم . پس از اینها نباید در خانه صحبت کرد . در حالیکه کارگران از کوچکترین حقه خود محرومند ، رژیم جمهوری اسلامی بما کارگران میگوید : در نظام جمهوری اسلامی باید بیشتر کار کنید تا دست رنج ما را سرمایه‌داران خونخوار باز هم بجنب خود و اربابان امریکائی خود بریزند آری با این شعارها حاکمین وقت میخواهند بسا امپریالیسم مبارزه کنند . ما کارگران دیگر فریب حاکمین جمهوری اسلامی را نمیخوریم . چون حدود ۱۵ ماه است که بمادروغ میگویند و وضع ما روز بروز بدتر میشود . اگر اعتصاب کنیم در رابطه با خواستهای خودمان بما ضدانقلاب میگویند و از کار اخراج میکنند . اگر بانامه اعتراض کنیم با پرخاش روساء روبرو میشویم . آخر ما کارگران صبح تا غروب کار میکنیم . چقدر گناه کرده‌ایم که این جوری خواسته‌های ما را پاسخ میدهند . دردهایمان را بکی بگوئیم . ما هر وقت رفتیم حرفی در رابطه با کارمان زدیم بسا ضدانقلاب بما میگفتند یا بیرونمون میکردند یا با پرخاش با ما روبرو میشدند . تا اینکه یک روز تصمیم گرفتیم دردهای من و رفقای خود را بد خبرنامه چریکهای فدائی خلق ایران در مازندران بفرستیم تا دردهای ما کارگران را بگوش توده‌های مبارز ایران برسانید و آنها بدانند که وضع ما کارگران از رژیم گذشته بهتر نشده‌یچ بدتر هم شده است .

بادرود به رفقا که در راه رهایی کارگران از یوغ سرمایه‌داری وابسته مبارزه میکنند .
بادرود فراوان و پیروزی - کارگرساده مخابرات گیلان

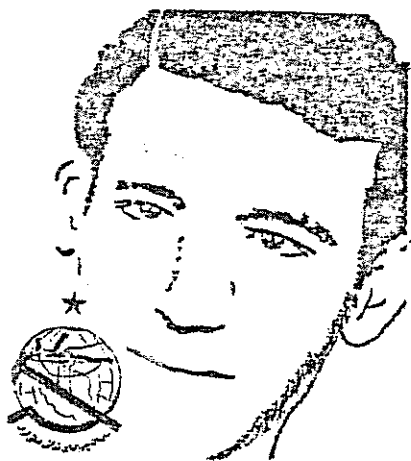
رفیق کارگر :

در رابطه با نامه‌تان دونکته را لازم دیدیم که تذکر دهیم . شاید که این تذکرات برای رفیق کارگر - مان مفید باشد .

اول اینکه شما در نامه خود نوشتید " پس از پیروزی قیام بهمن " در حالیکه قیام قهرمانانه خلق به پیروزی نرسید . قیام اگر به پیروزی میرسید اکنون وضع زندگی طبقه کارگرما که باید انقلاب را رهبری کند این چنین نبود .

ثانیا: شما گفتید که وضع زندگیتان از گذشته هم سخت تر شده است و این حرف کاملاً درستی است اما نباید یک نکته را فراموش کنید . اگر وضع زندگی کارگران ما سخت تر شده است اما بعوض ، مبارزات آنها اوج بیشتری یافته است و شرایط برای رسیدن به انقلاب دمکراتیک نوین به رهبری طبقه کارگر فراهمتر گردیده است . یعنی اینکه شرایط مبارزاتی از گذشته بهتر است و باید همین جا تذکر دهیم که این شرایط را دولت جمهوری اسلامی " مرحمت " نکرده است بلکه این دولت دائماً کوشیده است تا مبارزات خلق قهرمان ایران و منجمله مبارزات طبقه کارگرمان را سرکوب کند . شرایط بهتر مبارزه را خود کارگران و خود مردم میهنمان با مبارزات پیگیر خود کسب کرده‌اند . با امید پیروزی مبارزات خلق قهرمان ایران بر رهبری طبقه کارگر .

با ایمان به پیروزی راهمان
خبرنامه مازندران



درد بر کارگرانی که برای گرفتن
حقوق حقه خویش مبارزه می کنند!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
چریک فدائی خلق رفیق کارگر
کبیر حسن - پیروزی

دستگیری نمایندگان کارگران توسط دولت حامی "مستضعفان"!!

تهران: روزیکشنبه ۵۹/۳/۱۱ در دومین روزتشکیل پنجمین کنگره اتحادیه سراسری سازمان گسترش و نوسازی که با شرکت نمایندگان کارگران کلیه شرکت های تشکیل دهنده سازمان برقرار گردید، افرادی که خود را نمایندگان ماشین سازی تبریز معرفی میکردند وارد کنگره شده اعضای هیئت رئیسه و نمایندگان کارگران را مورد حمله قرار دادند. در طی یورش خود پاره ای از وسایل موجود در سالن از قبیل میکروفون، پارچ آب، لیوان و..... را شکستند. یک نفر از مهاجمین نیز به کمیته تلفن زد که بدنبال آن لحظاتی بعد پاسداران هم وارد میدان شدند.

یکی از نمایندگان کارگران به ورود پاسداران به محل تشکیل کنگره اعتراض کرد که بتوسط پاسداران بازداشت شد. پاسداران تمامی نمایندگان کارگران را از اتحادیه بیرون کردند و قصد داشتند نماینده بازداشت شده را به همراه ببرند که برابر مقاومت سایر نمایندگان و پافشاری آنان برای رها کردن وی، ناچار شدند آزادش نمایند.

پس از این واقعه، هفت نفری که خود را نمایندگان ماشین سازی تبریز معرفی میکردند با تفاق آقای صدر در اطاق این آقا جلسه ای برقرار کردند و بنا توجه به سابقه آقای صدر (هنگام تصدی پست مدیریت عامل شرکت چوکا) میتوان حدس زد هدف آنها از تشکیل جلسه توطئه گری بر علیه کارگران بوده است.

از سوی دیگر اعضای اتحادیه بعد از ظهر همان روز در سالن غذاخوری سازمان گسترش تجمع کردند تا به بحث و تبادل نظر بپردازند. بعد از مدتی از کمیته " سعدآباد " پاسداران با تفاق مسئول " روابط عمومی " (اداره حفاظت سابق) و به همراهی هفت نفری که خود را نمایندگان ماشین سازی تبریز معرفی میکردند وارد سالن شدند. پاسداران چهار نفر از اعضای اتحادیه را - بنا به شکایت هیئت مدیره سازمان گسترش - دستگیر کرده با خود به کمیته بردند.

سایر نمایندگان دستجمعی به مقابل کمیته " سعدآباد " رفته خواستار رسیدگی به اوضاع جاری و تعیین علل دستگیری بازداشت شدگان شدند. آنها بر علیه " هیئت مدیره سازمان گسترش " و نماینده

" روابط عمومی " و هفت نفر با صلاحت نامینسده ماشین سازی اعلام جرم نمودند و خواستار آزادی نمایندگان بازداشت شده گشتند.

در این بین پاسداران بسوی آنها آمدند و ۳ تن دیگر را نیز بازداشت کردند (این نمایندگان در زمانیکه آقای صدر مدیر عامل شرکت چوکا بود مابیت او را افساء کرده بودند).

در همین زمان هفت نفر فوق الذکر با تفاق آقای حمیدی رئیس دفتر صدر در کمیته حضور یافتند و پس از بازجویی هایی که در کمیته انجام گرفت، نمایندگان بازداشت شده را به کمیته مرکزی اعزام کردند. بقیه نمایندگان هم خود را به مقابل کمیته مرکزی رساندند و تا ساعت ۱۰ شب در آنجا انتظار کشیدند تا به اعلام جرمشان رسیدگی شود. در این ساعت از آنجا که طرفهای دیگر دعوا یعنی نماینده مدیریت سازمان گسترش، نماینده " روابط عمومی " و افراد برهم زننده کنگره به کمیته مرکزی نیامده بودند، پاسداران نمایندگان را آزاد کردند بسا این شرط که آنان صبح روز بعد خود را به کمیته معرفی کنند.

فردای آروز، وقتی نمایندگان به کمیته " سعدآباد " مراجعه نمودند، پاسداران آنها را به کمیته اوین بردند که در آنجا رئیس دفتر آقای صدر بطور خصوصی با باز پرس به گفتگو نشست و پس از مدتی، بازجویی از نمایندگان در حضور حمیدی شروع شد. آقای باز پرس یکی از جیره خوارانی است که دولت جمهوری اسلامی او را برای مدافعه از منافع سرمایه داران وابسته بر سر کار گمارده است و بنا بر این نتیجه بازجویی فوق از پیش معلوم بود: اخلال در امر تولید و اقدام به تشکیل شوراهای غیر قانونی، این بود " اتهاماتی " که به کارگران زده شد. یکی از نمایندگان کارگران از باز پرس پرسید: شما اول بگوئید که اصولاً در اینجا از چه کسانی بازجویی میشود؟ پاسخ داده شد: " از ساواکیها و ضد انقلابیون "

نماینده جواب داد: ما نماینده کارگرانیم نه اینها که شما میگوئید.

سرانجام نمایندگان کارگران آزاد شدند زیرا بنا بگفته باز پرس مسائل مطروحه دارای جنبه حقوقی بودند و رسیدگی به آنها به دوائر و سازمانهای مسئول رسیدگی به اختلاف بین کارفرما و کارگر مربوط میشود نه به دادگاه فوق.

یعنی دولت جمهوری اسلامی بجا مانده ، برای جلوگیری از صید ماهی ، مناطق حفاظت شده بوجود آورده و سیاه پاداران به نگاهبانی از این مناطق گمارده شد ، اما رژیم نمیتوانست در برابر شکم های گرسنه هزارها خانواده که صید ماهی یگانه امکان رفیع حواشجان بود ایستادگی کند و راه آنها به دریا راکا ملا" ببیند از همین رونا چارشد برای برخی از ماهیگیران کارتهایی (مجوز قانونی صید) صادر نماید تا از فشار آنان برخوردارند ، ولی هزارها خانواده ای که کارت برایشان صادر نشده بود چه میبایست بکنند ؟

پس واضح است که علیرغم همه تهدیدهای رژیم ، ماهیگیران درخفا به آب میزدند و بماهیگیری می برداختند (تنها دوره ای که ممنوعیت صید در آن تقریباً بطور کامل اجرا شد ، دوره ای بود که خود شورای ماهیگیران آزاد ، صید را ممنوع اعلام کرده بود (به خبرنامه شماره ۲۱ رجوع کنید) پاسداران نیز مثل جانیان کمر به قتل این ماهی گیران بستند و در همین رابطه بود که سهراب یحیی نژاد را بیهوش رساندند .

همان شب پس از یخخ خبر در سطح شهر در حدود ۵۰۰ نفر از مردم خشمناک دست به راهپیمایی کوتاه و تجمع در برابر فرمانداری زدند و در حالیکه شعار میدادند " مرگ بر پاسدار " اعتراض خود را نسبت به این آدم کشی وحشیانه نشان دادند . فرماندار از حضور در برابر جمعیت خشمگین خودداری کرد و مردم که این جنایت دیگر صبر چندین ماهه شان را بر آورده بود ، برخی از پنجره های فرمانداری را شکستند و سپس بسوی مقر قاتلین خلق ، سیاه پاداران ، بر راه افتادند تا ببینند چه کسی رسماً مسئولیت این جنایت را بعهده میگیرد . در برابر مقر سپاه ، تیر اندازی هوایی مزدوران شروع شد و جمعیت که دست خالی بود ناچار شد محل را ترک کند .

مردم سپس بعنوان اعتراض به مسجد شهر رفتند و به تحمّن نشستند ، مسجد سومین مکانی بود که آنها برای پیشبردن حرکت جمعی خود و مجازات قاتلین صیاد بسمت آن براه افتاده در آنجا به تحمّن نشستند و علت آنهم این بود که در دو نقطه قبلی تجمع ، یعنی مقابل فرمانداری و مقابل " سپاه پاسداران " که در آنجا با بمقابله رویاروی با رژیم و دم دستگاهای سرکوبش شافته بودند فاقص سازماندهی و تدارکات لازم برای پاسخگوئی به طرف مقابل خود بودند .

در اینجا امام جمعه شهر ، فاضل همراه با تنی چند از فالانژها وارد مسجد شد و ناگفته پیداست کس

روزی که خلق ایران برهبری طبقه کارگر سلطه سیاسی حاکمیت کنونی را بر اندازد و زمینه های استقرار جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر را مهیا سازد معلوم خواهد شد ضد انقلابی کیست و انقلابی چه کسی .

قائم شهر : کارخانه گونی بافی

دولت طرح طبقه بندی کارگران را از مدتی پیش به کارخانه گونی بافی قائم شهر فرستاده بود ولی در عین حال از کارگران خواسته شده بود که برای اجرای آن صبر کنند و تا پیاده شدن طرح طبقه بندی هر ماه ۳۰۰ تومان دریافت کنند اما مدیر عامل کارخانه ، ایرج مومنی (که کاندیدای مجلس شورای اسلامی نیز بود) از پرداخت این مبلغ در خرداد ماه معافیت کرد . معافیت او از پرداخت مبلغ مورد توافق ، در روز ۵۹/۳/۲۹ مورد اعتراض شدید کارگران قسمت بافنده کارخانه گونی بافی قرار گرفت .

در نوشهر چه گذشت

شب یکشنبه ۵۹/۳/۱۷ ، سهراب یحیی نژاد نوجوان ۱۴ - ۱۵ ساله ای که ماهیگیری بزرگترین و در برخی از فصول سال تنها ممر درآمد و تأمین احتیاجات خانواده تهیدستش بود ، بضر بگلوله های پاسداران از سه ناحیه دست ، سینه و چانه - مورد اصابت گلوله قرار گرفت و سپس بشهادت رسید ، تیراندازی مزدوران ارتجاع بوی باین دلیل صورت گرفت که او با صلاح ممنوعیت صید را رعایت نکرده بود . صید برای صیادان آزاد بدین دلیل ممنوع اعلام میگردد که شیلات بعنوان تولید کننده منحصراً بفرموده غذائی دریائی ، صید ماهی راکا ملا" قبضه کند تا بتواند بهترین پروتئین های صید شده را در اختیار شرکت های تولید کننده مواد غذائی خارجی و سایر غارتگران داخلی و خارجی قرار دهد . و بدین ترتیب آنها را از بهترین ثروتهای طبیعی ما بهره مند سازد در حالیکه خلق ما از این ثروت که تازه برای قوت لایموت خودش ضروری است محروم مینماید . این ممنوعیت از زمان محمدرضای خاثن اعلام شده بود و بسا وجود مراقبت شدید پلیسی برای آنکه مبادا زحمت کشان کناره های دریای خزر دست به ماهیگیری بزنند ، همه ساله با شروع فصل تابستان فرزندان این زحمتکشان ، یکمک همه گونه وسایل ابتدائی و ساده از قبیل قلاب و سالیک (توردستی) اقدام به صید ماهی مینمودند .

امسال هم مطابق با تجربه ای که از جانب استادان جنایتکار و غارتگر رژیم قبلی برای میراث خواری

که بوسیله مینی بوس بهتر حمل شدند و البته در جریان گردآوری این افراد جماعت‌رانی از قبیل آماده‌شده رانیز بآنها ملحق کردند که در تمام حوادث بعدی همین جماعت‌داران و پاسداران میداندار بودند و جمعیت ناآگاهان سیاهی لشکر را تشکیل می‌دادند. فاضل و چندآخوند دیگر با برادر یک‌سخنرانی تحریک‌آمیز برای این جمع پرداختند. فاضل حتی اظهار داشت که افراد با زدا داشت شده. با ایداعام کردند. سپس پاسداری که در جنگهای کردستان مجروح شده بود چیزهای تحریک‌آمیزی را بیان کرد و پس از همه این مقدمه چینی‌ها، حمله به عناصر مرفقی شهر آغاز شد که در این یورش بسیاری از آنان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

مهاجمین از رفتن آبولانس که میبایست شخص‌تیسر خورده رابه تهران برود (بنابه گفته پزشکان معالجه مجروح در نوشهر امکان‌پذیر نبود) ممانعت بعمل آورده دست به وحشیگریهای دیگری زدند و حتی به نوشهر بسنده نکرده بسوی چالوس نیز برآه افتادند تا در آنجا هم بقول خود زهر چشم بگیرند! برخی از با زدا داشت‌شدگان در روزهای بعدی آزاد شدند اما بقرار اطلاع حکومت قصد دارد تا بقیسه دستگیرشدگان را محاکمه کند.

آمدن او و همراهانش برای منحرف کردن مسیر حرکت و شناسائی مردم مبارز جهت تسهیل امر دستگیری بعدی آنها بود.

در این بین برادر ماهیگیر تیرخورده با افرشهر-بانی (سروان و شوق) درگیر و بدنبال آن با زدا-شت شد از این لحظه بیعد با زدا شتیا شروع شد و افراد درخیابان و خانه‌هایشان دستگیر شدند.

پاسداران چهره‌های خود را پوشاندند و به خانسه عناصر مرفقی حمله ور شدند و آنها را از خانه‌هایشان بیرون کشیده، پس از ضرب و شتم میبردند.

تا صبح حدود ۵۰ نفر با زدا داشت شدند که فقط چهار یا ۵ نفر از آنها را میتوان تصور کرد که در رابطه با ماهیگیری با زدا داشت کرده باشند بقیه از عناصر مرفقی شهر بودند که معلوم شد ارتجاع آنها را شناسائی کرده بود تادر " فرصت مناسب " بسرشان بریزد.

صبح روز بعد پاسداران و عناصر معلوم الحال بسه شیرها و دهات رفته شایعه کردند که کمونیستها حمله کرده چهار پاسدار را کشته‌اند! یک ملا نیز به نواحی اطراف رفت و با تحریک احساسات مذهبی برخی از روستائیان آنانرا فریفت و پس از همه این تمهیدات تعدادی افراد ناآگاه جمع آوری شدند

ترکمن صحرا

زمان درو محصولات زمینهای زحمتکشان ترکمن صحرا فرارسیده است و دهقانان ترکمن انتظار دارند محصول دسترنج خود را برداشت کنند، اما در این میان حاکمیت از طریق ایادی و ارگاتهای وابسته اش از جمله سپاه پاسداران به غارت و چپاول روستائیان پرداخته است. در بسیاری نقاط سپاه پاسداران کلیه محصول برداشت شده از سوی شوراها و دهقانی را غارت میکند و در برخی نقاط حکم به تحویل ۲۰٪ از کل محصول به پاسداران رامی نماید و بیهانه همه این غارتها و چپاولها آنست که زمینهای کشت شده از سوی روستائیان تا قبل از قیام در دست ایادی دربار، امرای ارتش و سرمایه‌داران وابسته بوده و از نظر حاکمیت زحمتکشان ترکمن صحرا حق مصادره آنها را نداشته‌اند و ندارند. اکنون دهقانان زمینهای را که حق طبیعی و مسلم آنهاست، باز پس گرفته‌اند اما سپاه پاسداران مالکیت زحمتکشان روستاها را بر این زمینها برسمیت شناخته و همین مسئله رابهانه اعمال ضد مردمی خود قرار داده است. هدف از این توطئه از یکسو غارت دسترنج دهقانان و از سوی دیگر وارد کردن فشار بر شوراها و دهقانی ترکمن صحراست.

توطئه حکومت بر علیه شوراهای دهقانی ترکمن صحرا

دهقانان ترکمن صحرا در جریان جنبش خلق بپا خواستند و در بسیاری نقاط به مصادره زمینهای سپاه پرداختند که درباریها، امرای ارتش و زمینداران بزرگ سالهای سال از آنها غضب کرده بودند و سپس با تشکیل شوراها و دهقانی کنترل کاشت و برداشت این زمینها را بعهده گرفتند. اگر این عمل انقلابی زحمتکشان ترکمن صحرا خشم دولت را برانگیخت تا آنجا که یکماه پس از قیام به گنبد هجوم برد و سپس حمله خود را در بهمن ماه ۵۸ تکرار کرد و بهترین فرزندان خلق ترکمن رابه اسارت گرفت و به آن شکل آنها را بقتل رساند، اما در مقابل شور و شوق زحمتکشان را برانگیخت و آنان را بکاری فعال و پیگیر واداشت. بالنتیجه محصول گندم ترکمن صحرا امسال بیشتر از سالهای گذشته است. زحمتکشان روستا اگر بتوانند بکمک شوراها و خود به کار کاشت و برداشت محصول و فروش آن بپردازند طبیعی است که -

زندگی آنها بهبود خواهد یافت و این مسئله به تحکیم رابطه آنان با شوراهای شان منجر خواهد شد و این درست همان نکته ایست که حکومت را بوحشت میاندازد و اکنون نیز دولت به دسیسهای جدید بر علیه شوراهای دهقانی پرداخته است .

امسال حجم گندم تولید شده در منطقه ترکمن صحرا بیش از نیازهای داخلی آنست اما دولت در تمام منطقه شایع کرده است که از خروج گندم از ترکمن صحرا جلوگیری خواهد نمود. بالنتیجه خریداران گندم از خرید آن سرباز زده اند و در این میان دولت بعنوان تنها خریدار گندم باقی مانده است و شوراهای دهقانی ناگزیرند که اگر میخواهند گندم خود را بفروشند این معامله را با دولت انجام دهند . اما دولت قیمتی را که برای خرید گندم اعلام کرده است هر پوپ (۱۶ کیلو) ۲۸۰ تومان است که با محاسبه افتی بین ۵ تا ۱۰ درصد و خرج حمل آن که بعقد خودروستائیان است بپای آن به هر پوپ ۲۵ یا ۲۶ تومان تنزل خواهد کرد .

دولت خود در سال گذشته بذر گندم را هر پوپ ۴۲ تومان به دهقانان فروخت و اگر افزایش قیمتها را در یک سال گذشته بحساب آوریم (که دولت نرخ تورم را ۵۰% اعلام کرده است که بسیار کمتر از نرخ واقعی است) آنگاه متوجه میشویم که خرید گندم روستائیان بقیمت ۲۵ یا ۲۶ تومان چگونه جنایتی در حق آنهاست .

بعلاوه دولت در سال گذشته مبلغی وام به روستائیان و منجمله شوراهای دهقانی ترکمن صحرا پرداخت کرد که بهره آن را نیز دریافت نمود و امسال روستائیان و شوراهای دهقانی باید از محصول گندم خود آنهم بقیمت همین ۲۵ یا ۲۶ تومان اصل وام را پرداخت کنند و به این ترتیب دولت جمهوری اسلامی که مدعی است مخالف " رباخواری " میباشد از اینطرف نیز دهقانان را می چابد .

هم دولت جمهوری اسلامی وهم زحمتکشان ترکمن صحرا میدانند که خرید گندم به بهائی که دولت پیشنهاد کرده است فراتر از غارت و استثمار است و تا بودی زندگی صدها هزار خانوار روستائی را بهمراه دارد . قاعده بر این است که غارتگران و استثمارکنندگان زحمتکشان را تا به آن حد غارت و چپاول کنند که استثمارشدگان بتوانند در دور بعدی تولید نیز شرکت کنند . شیره جان کارگر را تا به آن حد میکشند که فردا نیز بتواند به کارخانه بیاید و جان بکند . دهقانان تا آنجا غارت و استثمار میشوند که بتوانند سال بعد نیز به کشت محصول بپردازند تا غارتگران بتوانند هرروزه و هرساله کارگران و دهقانان را غارت و استثمار کرده و چپاول آنها را تداوم ببخشند پس اگر دولت جمهوری اسلامی میدانند که خرید گندم به این بهاء از دهقانان بعلاوه دیگر فشارها ، منجمله پرداخت گندم به قیمت پوچسی ۲۵ و ۲۶ تومان بابت اصل وام و یا غصب ۲۰% محصول شوراها توسط سپاه پاسداران که دزدی در روز روشن است ، دهقانان ترکمن صحرا را به خاک سیاه می نشاند و آنها را از کشت و زرع در سال بعد ناتوان می سازد ، چرا تا این حد بدانان فشار میآورد و آنها را غارت و استثمار میکند ؟

حقیقت آنست که دولت بنی صدر با این اعمال خود در درجه اول هدفی سیاسی را تعقیب میکند . دولت بنی صدر میکوشد تا با این مجموعه فشارها به دهقانان ثابت کند که شوراهای آنها نمی توانند کماری برای آنها انجام دهند . دولت جمهوری اسلامی می گوید تا با خانه خرابی دهقانان شوراهای دهقانی را رایی اعتبار ساخته و دهقانان را محتاج حمایت دولت نماید . در واقع دولت تمامی این جنایات را انجام میدهد تا به دهقانان بگوید :

" اگر دولت بخواهد می تواند زندگی کنید و اگر دولت نخواهد روزگارتان سیاه است . شوراهای دهقانی را رها کنید تا ما اجازه زندگی کردن بشما بدهیم "

زمین از آن کسی است که روی آن کار

میکند

تنها از سرنیزه‌ها مدد بگیرد بلکه از شیوه‌های دیگر نیز استفاده مینماید. مثلاً "تفرقه بیانداز و حکومت کن" یکی از دستورات سلطنتی است که برای تضعیف خلق و پیشبرد مقاصد ارتجاعی‌شان است که سعی میکنند در هر جای ممکن آنرا بکار بگیرند.

در این رابطه از سوی حاکمیت چه بطور مستقیم و چه غیرمستقیم کسانی به روستاها اعزام میگرددند که هدفشان ایجاد نفاق و دودستگی میان روستائیان است. اینها یا برای سخنرانی راهی روستاها میشوند یا تحت پوشش "هسته فراگیری قوانین مذهبی" و یا با عناوین دیگری که خود اختراع مینمایند. برنامه تبلیغاتی و آموزشی آنها بر این اساس قرار دارد که در محیط روستاها، عده‌ای را که عناصر رزومندان فئین حقوق روستائیان نیز جزو شان هستند بنام "کافر و خدانشناس" در برابر عده‌ای دیگر بنام "مسلمان" قرار دهند و به این ترتیب از آب گسل آلوده ماهی بگیرند. ولی در بسیاری از روستاهای شمال واقعیتها و ضروریات زندگی روزمره توده‌ها، هر روز بیشتر از روز قبل توطئه‌های این مفتخواران درازگو را نقش بر آب میکند زیرا زحمتکشان این روستاها، دوش بدوش یکدیگر روی زمین کار میکنند و بهمین جهت احساس همبستگی‌شان بیشتر از آنست که این توطئه‌ها عمیقاً آنها را تحت تاثیر قرار دهد. آنها از بدبختیهای یکدیگر مطلعند و مأمور از آن به کمک و اتحاد یکدیگر برای دفاع از حقوقشان نیازمندند پس با اولین آگاهی‌ای که بدست می‌آورند ذهنشان متوجه این واقعیت میشود که آنکس که با بیای او در مزرعه عرق میریزد و بخصوص برای گرفتن حق روستائیان همراه با بقیه هم محله‌ای‌های خود مبارزه میکند نمیتواند هیچگونه فدیتی بساو داشته باشد، برعکس آنکه با زحمتکشان ضدیت دارد همین تفرقه اندازان هستند که مفت مفت میخورند و ول میگردند و هیچ کار مثبتی هم انجام نمی دهند.

در روستای کبودکلا برای توطئه‌گری و ایجاد دودست - گی، تحت پوشش "کلاس سوادآموزی" وارد شدند و در عرض مدتی کوتاه (مثل بقیه جاها) کاری کردند که ماهیتشان روشن و وقتی پیشنهاد تشکیل "کتابخانه" را نمودند، روستائیان که میدانستند اینهم وسیله‌ایست برای گسترش دامنه تبلیغات دروغین حاکمیت - بی‌هیچوجه استقبالی از این پیشنهاد نکردند و نگذاشتند این کتابخانه دایسر شود. آنگاه بشیوه دیگری متوسل شدند و برنامه نیلیم و سخنرانی براه انداختند. وقتی این برنامه

توکمن صحرا - روستای شفتالوباغ (سفلی) - روز جمعه ۵۹/۳/۶ نماز جمعه در محل دانشکده منابع طبیعی گرگان برگزار شده بود که آیت الله نور - غنیدی نماینده امام در آن شرکت داشت. روستا - شبان شفتالوباغ در صدها برآمدند برای روشن کردن وضعیت محصولی که دیگر زمان دروآن فرارسیده است با نماینده امام بگفتگو بنشینند. محصول مورد نظر در زمینهای کشت شده که سالهای طولانی جرجانسبی سرمایه‌دار معروف توکمن صحرا آنرا غصب کرده بود و اکنون دهقانان به کشت بر روی آن پرداخته بودند و آنرا برداشت کرده بودند. زحمتکشان توکمن بمحل نماز جمعه برای دیدار با آیت الله نور مفیدی رفتند. پس از ساعتی انتظار و گرفتن وقت ملاقات و گذراندن مراحل تشریفات بالاخره دهقانان با نور مفیدی ملاقات کردند. روستائیان این زمینها را کشت کرده بودند، پس طبیعتاً انتظار داشتند که محصول به آنان تعلق گیرد و از آیت الله نور مفیدی نیز میخواستند که این امر بدیبهی راتاءتید کند، اما نور مفیدی آنها را به سپاه پاسداران آق قلا حواله کرد.

سرپرست سپاه پاسداران آق قلا شخصی بنام رحیمی است. این فرد مرتجع تاکنون بسیار کوشیده است تا به کمک عوامل مزدورش میان روستائیان زحمت - کش منطقه آق قلا نفاق بیاندازد تا بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد ولی تاکنون تمامی توطئه - های او با هوشیاری مردم و شوراهای دهقانی خنثی شده است. رحیمی بجای پاسخگوئی به خواسته‌های برحق دهقانان شفتالوباغ فوراً پاسداران خود را به سرزمین کسل داشت و کلیه محصول گنبد م دهقانان را غارت کرد. پاسداران در پاسخ به اعتراض دهقانان شفتالوباغ لوله‌های ژ - ۳ خود را بسمت آنها گرفته و بدون آنکه حتی یک کیسه از محصول را بدهقانان بدهند تمامی آنها را ربودند.

یارهای از شیوه‌های حاکمیت برای "حل مشکلات" زحمتکشان روستاها

کبودکلا - حاکمیت برای "حل مشکلات زندگی زحمتکشان روستاها به چه شیوه‌ای عمل میکند؟ اساس برخورد حاکمیت با مسائل مربوط به توده‌های زحمتکش روستاها را، همانند موارد دیگر، سرکوب تشکیل میدهد و همانطور که در خبرنامه‌های پیشین خواندید بارها عمل انقلابی صادره زمین توسط زحمتکشان روستا با اعمال قهر ضد انقلابی حاکمیت روبرو شد منتها حاکمیت آنقدر هم بشعور نیست که برای برقراری سلطه سیاسی خویش در روستاها،

دروغیایی به این شایخداری را از زحمتکشان روستا چگونه باور کنند. در همین روستای کیبود کلا هنگا - میکند "جهاد سازندگی" بمردم مراجعه نمود و باصطلاح مشکلاتشان را جویاشد، زحمتکشان موضوع حمام را پیش کشیدند وخواستار ایجاد آن شدند. آنوقت "جهاد سازندگی" گفت شما باید پول جمع کنید تا ما برایتان حمام بسازیم!! زحمتکشان نیز جواب دادند اگر ما پول داشتیم، دیگر چرا شما میخواستیم برای ما حمام بسازید. واقعیت آنستکه امکانات بهداشتی، آموزشی... توسط خود روستائیان و با پیگیری خود آنها بوجود میآید. آنها باکم کردن سهم خورد وخوراک خودپولی را جمع آوری میکنند تا بمصرف ساختن مثلا" مدرسه برسند و دست آخر درصدا و سیمای جمهوری اسلامی احداث بنای مدرسه بنام "جهاد" و سایر ارگانهای حکومتی تمام میشود! (ناگفته نماند وظیفه اصلی جهاد ارزیابی وضعیت سیاسی روستاها و کار در روستاها برای تحکیم سلطه ارتجاع است که مادر خبرنامه های قبلی نیز بیان اشاره کردیم).

کنترل تلفن ها بوسیله
" سپاه پاسداران "

دودستگاه ۱۴ هزار شماره ای کنترل تلفن کامپیو-تری ساواک در سلطنت آباد بوسیله " سپاه پاسداران " دوباره بکار افتاده و تلفن ها را کنترل میکنند. در ضمن خانه های امن ساواک که بخشی از تسهیلاتی بودند که ساواک برای کنترل منطقه ای در اختیار داشت دوباره مورد استفاده قرار میگیرند.

بقیه از صفحه ۱۶

در ضمن به کارمندانی که دعوت بکار شده اند تاکید شده که راجع به این موضوع با کسی سخنی نگویند.

تصحیح یک اشتباه :
در خبرنامه شماره ۲۵ در تاریخ شهادت چریک فدائی خلق رفیق محمد علی خسروی اردبیلی پور به غلط بجای سال ۵۴ سال ۵۶ نوشته شده بود.

دروستا اعلام شد، روستائیان زحمتکش در برابر خود مسئولین برنامه و همراهان آنها چیزی نگفتند، اما در کوجه های ده، در روی زمین و... هر جا که در برابر چشم ایادی ارتجاع بیکدیگر میرسیدند با لبخندهای نیشدار و نگاههای کنایه آمیزی که برای ارتجاع صدمبارگزننده تر از اظهار مستقیم مطلب است، از برنامه های مذکور " استقبال " میکردند و در نشست های آخرب خود ارتجاع را که میخواست مثل کند خود را به روستائیان بچسباند و خود را مدافع منافع آنها قلمداد کند و از این طریق مقاصد خود را پیش ببرد بیاد مسخره میگرفتند.

این تازه بخشی از برنامه های تبلیغاتی رژیم برای برقراری سلطه سیاسی در روستاها است. حاکمیت از طریق دم و دستگا های محلی، مرتبا با پخش اکاندیب و صدور اعلامیه ها به ایجاد جرمسعد جهت پیشبرد امیال کثیف خود در روستاها میپردازد. مثلا" در مورد بسیاری از روستاها، که زحمتکشان با کوشش فراوان و اتحاد با یکدیگر و با مایه گذاردن از جان خود دست به معادله زمین زدن و طی انجام اینکار با مخالفت حاکمیت نیز روبرو شدند، سپاه پاسداران و قیاحانه اعلامیه ای صادر کرده، " تقسیم زمین در" این روستاها، بمنفع زحمتکشان روستا را بخود نسبت داده است!! (یک نمونه از چنین اعلامیه ای در مورد زمینهای اطراف بابل در یکی از شماره های روزنامه با مداد درج شده است). و با رژیم برای اینکه و انمود کنند در روستاها پایگاه وسیع توده ای دارد، دست به نشر اعلامیه های در تائید حاکمیت بنام روستائیان میزند که وقتی در صدد آگاهی از چگونگی قضیه نرمیایی درمی یابی جز معدودی عناصر شناخته شده روستاها، کس دیگری ممکن نیست اعلامیه مزبور را صادر کرده باشد و روستائیان از کم و کیف آن اطلاعی ندارند و در هر صورت مسئله وجود داشتن یا نداشتن روستائیان که اعلامیه بنام آنها صادر شده، همچنان لاینحل باقی میماند.

گسترده ترین تبلیغات دروغین بتوسط صدا و سیمای جمهوری اسلامی صورت میگیرد که طی برنامه هایی اینطور جلوه میدهد که روستائیان در مجموع فارغ از مشکلات اساسی اند و بدین ترتیب حقیقت را در ذهن مردم و روستائیان که برنامه های تنظیم شده را مشاهده مینمایند وارونه جلوه میدهند. آنها این برنامه ها را طوری تنظیم میکنند که گویا در فلان روستا که هم اکنون تلویزیون دارد آنها نمایش میدهند وضع زحمتکشان خوب است و آنها مشکلی ندارند! والبته آنکه مشکلات روستائیان را رافع میکند " جهاد سازندگی " است!

ماریوان: طبق اظهارات یک سرباز مجروح (در یکی از بیمارستان های کرمانشاه) روز سه شنبه ۵۹/۳/۲۰ با دگان مریوان موزده حمله پیشمرگان مسلح قرار گرفت و عده ای در این حمله مجروح شدند که به کرمانشاه منتقل گشتند (برخی از مجروح شدگان رانیز در پادگان نگاهداشتند).

بگفته سرباز مجروح شهرکاملا "در دست پیشمرگان است و پادگان نیز کماکان در محاصره میباشد. ارتباط با خارج از پادگان فقط از راه هواست.

در حاشیه تجدید سازمان ساواک

اخیراً اداره های دوم و سوم و هشتم ساواک (اداره هشتم مسئول امنیت خارجی و سفارت خانه ها است) تجدید سازمان یافته و تمام کارمندان رسمی قبلی آن بکار دعوت شده اند که عده ای از آنها با توجه سن زیاد، کار را نپذیرفتند.

تعداد این کارمندان در حدود ۶ هزار نفر است که ستون اصلی ساواک بوده اند.

لاید بخاطر دارید که جناب آقای بنی صدر اخیراً چقدر برای "دموکراسی" سینده جاک میدهد و حمله چماق - داران به اجتماعات را محکوم میکند! این آقا کسده سیرمنزجر شدن توده ها از مراکز بسیج و رهبری کنشده چماقداران - یعنی محافل درون حاکمیت - را دنسبال میکند، و بی شمر بودن توسل به چماق کشی را برای سرکوب در شرایط کنونی برای العین می بیند، بسا زیرکی خاص یک خائن آب زیرکاه وارد گود شده و در حاکم لیکه در خفا شرایط سازماندهی هر چه سریعتر دم و دستگا ههای سرکوب را بکمک امکاناتی که در اختیارش قرار گرفته است فراهم مینماید، در ظاهر بحث آزاد رایشوه دلخواه خود برای حل!! تضادها و اختلافات عنوان میکند!

البته تاجاشیکه مسئله به محافل وابسته به امیر - یالیستها مربوط میشود و تا آنجا که مسئله به درگیر - ی و برخورد این محافل با یکدیگر برای اشغال جایگاه مزدوری و خوش خدمتی به بیگانه ارتبساط دارد، شیوه پیشنهادی آقای بنی صدر شاید خیلی هم کار ساز باشد ولی نیروهای خلقی قطعاً باید بدانند که این نورسیده جموش، در مخالفت با چماق کشی، در واقع بر لزوم آماده تر کردن زمینه های سرکوب و پی - گردی سازمان یافته و سیاه تر تاکید میورزد.

دکتر بی آزاران، مغز ساواک و دوست "فردوست" معروف، اظهار داشته است که "فردوست" با چمران کار میکند. چمران یک طرح امنیتی به دکتر بی آزاران داده که بخواند و نظر دهد. بقیه در صفحه ۱۵

بابلی: در تاریخ ۵۹/۳/۲۰ جنازه سربازی کسده در قصر شیرین در درگیری کشته شده بود، تشییع شد. در جلوی صف آمبولانس حرکت میکرد که آنرا با دسته گل تزیین کرده بودند و جنازه سرباز بدنبال این آمبولانس حمل میشد. بهمین جهت مردم کنجکا و شدند که حضور آمبولانس برای چیست. پس از تحقیقاتی که توسط عده ای انجام گرفت معلوم شد در درون آمبولانس جنازه ای که متعلق به یک پاسدار است وجود دارد. این پاسدار روستائی بود و در قصر با بیل در حین آموزش اسلحه مورد اصابت یک تیر قرار گرفته و کشته شده بود. پدر این پاسدار

هنگامیکه جسد پسرش را در بیمارستان دید و موضوع را فهمید به پاسداران اعتراض کرد. آنها سروصورت پیرمرد را بوسیدند و به دست و پایش افتادند که شما رضایت بدهید و سروردا راه نیاندازید و بعد هم از فرصت استفاده کرده جسد او را همسراه جنازه آن سرباز تشییع کرده بودند تا بدین وسیله از پدر معترضش دلجوئی کنند.

لازم به توضیح است که در این رابطه هیچ اعلامیه یا اطلاعیه ای از سوی ارگانهای مسئول پخش نشده بود

یک نمونه دیگر از چگونگی پرورش سیاسی پاسداران

کرمانشاه: روز پنجشنبه ۵۹/۳/۱۵ پاسداری معروف به کرعلی جان (پسر علی جان) در "کوزران" (ازدهات سنجابی) شخصی بنام عزیزالله مرادی را دستگیر کرده بسمت مقر "سپاه پاسداران" کرمانشاه میبرد. در بین راه پاسدار فرد دستگیر شده را که به شهادت اهالی محل عا بر بروده و هیچگونه اسلحهای (اعم از گرم یا سرد) هم یا خود نداشته مورد آزار قرار داده، از دونا حیه بدن وی را محروم میکند و با چنین وضعی او را تحویل "سپاه پاسداران" کرمانشاه میدهد. هنگام تحویل، فرد دستگیر شده، یک قبضه تفنگ نیز به پاسدار میدهد و وانمود میکند که نامبرده حین دستگیر شدن مسلح بوده است.

بیمار را برای معالجه به بیمارستانی در کرمانشاه بردند و روز یکشنبه ۵۹/۳/۱۸ در حالیکه وی هنوز بستری و تحت درمان بود به "سپاه پاسداران" منتقل نمودند.

اهل محل میگویند این اولین کسی نیست که بدست پاسدار مذکور دچار چنین بلایایی میشود و کرعلی جان تا بحال کسان دیگری را نیز مضروب و مقتول کرده است.

جای شهیدان خائلیست ، راه شهیدان باقیبست

در آستانه سالروز شهادت رفقا کاظم غمراهی ، محمدعلی خسروی اردبیلی پور (یکم تیرماه) و نسترن آل آقا ، صادق پورنغمه و گلرخ مهدوی (دوم تیرماه) و مارتیک قازاریان ، شهت السادات روحی آهنگران ، غلامعلی پورنغمه ، محمود عقیمی بلوریان ویدالندراج کاریزی (ششم تیرماه) و حمیدشرف ، یوسف قانع خشک بیجاری ، غلامرضا بشرین ، ناصر حسینی ، محمدحسین حشوراز ، طاهره خرم ، عسکر حسین ابرده ، محمد مهدی نوقاشی ، غلامعلی خرازی پور و علی اکبر وزیری (هشتم تیرماه) و حمید آریان و بهزاد امیری دوان (نهم تیرماه) و افسر السادات حسینی ، نادر احمدهاشمی و سیمین توکلی (دهم تیرماه) ، یکبار دیگر پیمان خویش را با آرمانهای انقلابی چریکهای فدائی خلق تجدید میکنیم و عهد می بندیم همانند رفقای شهیدان با ایدانی منزلت ناپذیر راه سرخشان را ادامه دهیم .

در گرامی داشت یادرفقا ، جکیده ای از گفتار رفیق کبیر حمیدشرف رادرزیر می آوریم :

" در اینجا موضوعی شایان تذکر است و آن اینکه افراد قلیل از شرکت در مبارزه مفاهیمی ذهنی از نهضت ما دارند ، معمولا " مبارزه را خیلی زیبا میبینند ، وقتی بدان فکر میکنند خون در عروقشان بجولان میآید و داغ میشوند و از مبارزه ، نبرد و جانبازی سخن میگویند ، با دید منوجه این حالت های ظاهری و سیاسی را انقلابی میدانند و در پیب آنها نغزورند زیرا این افراد وقتی در عمل وارد میشوند ، متوجه میشوند از آن زیبایی ها که در گذشته داشتند خبری نیست و تمام لحظات آنطور که فکر میکردند درخشان و جذاب نیست ، مثلا " باید در یک خانه که احتمالا " نصاب هم هست زندگی کرد ، شب ها روی زمین خوابید ، سعی و تقوی ضرورتا " ما اعتبار ایکاری یک - نواخت مشغول شد و یا ما اعتبار در خیابان بدنیا ل کار کوچکی پرسه زده و غیره و نتایجی هم که بدست میآید آنقدرها درخشان نیست ، و خلاصه واقعیت عینی مبارزه با ذهنیات سرد یک ورطه عمیق فاصله دارد . در این موقع هم دچار یک سرخوردگی میشود و بلافاصله خورده بورژواها که بدنیا ل نتایج صیل الوصول هستند و نفسشان از جای گرم بلند میشود ، در اینجا دوتوج برخوردارند ، آنها که صداقت انقلابی دارند ، در حین اینکه رنج میبرند ، احساس خفتن میکنند ، این تا ملایمات را با خاطر آرمان خود بجان میخورند و تحمیل میکنند که همین تحمل و ادا مکاری است که سبب رشد و افزایش مقام و متشان میشود و بیسبب نوینی از کارا کمتر انقلابی دست مییابند و سهم خود به مبارزه کمک میکنند ، دست دیگر در بر خوردن این تا ملایمات عقیب نشینی میکنند و پس از پیدا کردن یک توجیه که معمولا " رسیدن به نتایج جدید در تئوری انقلابی است ، خود را کنار میکنند ، مثلا " میگویند من پس از تفکر زیاد به این نتیجه رسیدم که این خط مشی درست نیست ، در حالی که مثلا " یکسال تمام همین فرد وقتی در خانه و زندگی خود سرمیبرد مرتبا " دم از درستی خط مشی میزد و حتی اعتراض میکرد که چرا انرژی انقلابی وی مورد استفاده قرار نمیگیرد و چرا من را مخفی نمیکنید و لسی درست یک هفته پس از مخفی شدن می بینی که طرف فکرهای طولانی داشته و متوجه شده که خط مشی غلط است و از این رویا پرورگی تمام ضعف خود را به حساب میآوردن به نتایج جدید تئوریک گذاشته و عقب می نشیند . " از کتاب " جمع بندی سه ساله "

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق پوهبری طبقه کارگر

رفتای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۵ ریال است ، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید .

تکثیر از

هوا سازان چریکهای فدائی خلق در اروپا